

اهلیت استیفای محجوران در قانون مدنی*

- علیرضا عالی پناه^۱
- مصطفی شفیع‌زاده خولنجانی^۲
- محمد صادقی^۳

چکیده

ماده ۲۱۲ قانون مدنی، معامله اشخاص غیر بالغ، غیر عاقل و غیر رشید را به واسطه عدم اهلیت استیفا، باطل می‌داند و بر اساس ماده بعد، معامله محجوران نیز «غیر نافذ» است. از سوی دیگر در ماده ۱۲۱۲ قانون مدنی، تصرفات صغیر باطل و به طور استثنا تملکات بلاعوض صغیر ممیز صحیح تلقی شده است. همچنین، ماده ۱۲۱۳ آن، تصرفات حقوقی مجنون دائمی را مطلقاً باطل و اعمال حقوقی مجنون ادواری را در حال افاقه صحیح دانسته است. در ماده ۱۲۱۴، تصرفات غیر رشید، غیر نافذ، ولی تملکات بلاعوض وی صحیح اعلام شده است، در حالی که از یک سو، ماده ۲۱۲ معامله چنین اشخاصی را به نحو

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۱۱/۱۱ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۵/۲۴.

۱. استادیار دانشگاه شهید بهشتی (alipanah_a@yahoo.com).

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق خصوصی (نویسنده مسئول) (mostafa863@gmail.com).

۳. دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق خصوصی.

مطلقاً باطل اعلام کرده بود و از سوی دیگر، ماده ۲۱۳ آن را غیر نافذ می‌دانست. مقاله پیش رو، با رویکرد توصیفی - تحلیلی، با تحلیل مبانی فقهی و حقوقی و ارائه نظریه‌های فقیهان امامی و حقوق دانان درباره حجر، سعی در رفع تعارض ظاهری موجود دارد.

واژگان کلیدی: حجر، اهلیت استیفا، محجور، اعمال حقوقی، تصرفات مالی.

مقدمه

بحث حجر، از مباحث گسترده و مهم فقه امامیه و به پیروی از آن قانون مدنی است. اهمیت آن به قدری است که فقها در تألیفات خود، کتابی را به «کتاب الحجر» اختصاص داده‌اند و حقوق دانان نیز در بخشی مجزا با عناوین مختلف، به بررسی حجر و وضعیت محجوران می‌پردازند. البته بین حقوق دانان نیز همانند فقها در این زمینه اختلاف نظرهای فراوانی وجود دارد، ولی امری که باید مورد توجه قرار گیرد این است که موضوع مورد بحث ما وضع اعمال حقوقی این اشخاص در قانون مدنی است؛ متنی که به عنوان قانون انتخاب شده و سعی شده است تا مطابق با نظر مشهور فقهای امامیه باشد و از نگارش متناقض مواد جلوگیری شده است. اما امری که شایسته مطالعه و ارزیابی دقیق‌تر است، تناقض ظاهری است که در مواد ۲۱۲، ۲۱۳ و ۱۲۰۷ قانون مدنی در زمینه معاملات محجوران مشاهده می‌شود؛ با این توضیح که جلد اول قانون مدنی، ذیل مبحث اهلیت طرفین، در ماده ۲۱۲ بیان می‌کند: «معامله با اشخاصی که بالغ یا عاقل یا رشید نیستند به واسطه عدم اهلیت باطل است» و بلافاصله در ماده ۲۱۳ نیز بیان می‌دارد: «معامله محجورین نافذ نیست». در ظاهر، این دو ماده با یکدیگر در تناقض اند؛ زیرا قانون‌گذار در ماده ۲۱۲، اعمال حقوقی اشخاص غیر بالغ، غیر عاقل و غیر رشید را باطل دانسته و حال آنکه در ماده بعد، معامله آن‌ها را غیر نافذ دانسته است. در واقع، «اگر باطل در ماده ۲۱۲ و غیر نافذ در ماده ۲۱۳ به معنای خاص خود حمل شود، تعارض دو ماده آشکار خواهد شد» (صفایی و قاسم‌زاده، ۱۳۸۸: ۲۵۶) و علاوه بر تعارض ظاهری این دو ماده، در جلد دوم قانون مدنی، در کتاب دهم، ذیل عنوان «حجر و قیمومت»، در ماده ۱۲۰۷، نیز مقرر می‌دارد:

اشخاص ذیل، محجور و از تصرف در اموال و حقوق مالی خود ممنوع هستند:

۱. صغار ۲. اشخاص غیر رشید ۳. مجانین.

یعنی قانون‌گذار در این ماده، حکم معاملات محجوران را در ماده ۲۱۳، «عدم نفوذ» دانسته و در ماده ۲۱۲، حکم به «بطلان» آن داده است. ضمن آنکه در مواد ۱۲۱۲ و ۱۲۱۴ نیز اعمال حقوقی این اشخاص در مواردی «باطل» و در مواردی نیز «غیر نافذ» یا «صحیح» دانسته شده که سبب برداشت‌های مختلف از سوی حقوق‌دانان و محاکم شده است. بنابراین سؤال اصلی این است که چرا قانون‌گذار در ماده ۲۱۲، معامله محجوران را «باطل» و در ماده ۲۱۳ معامله ایشان را «غیر نافذ» دانسته است و در جلد دوم، از ماده ۱۲۰۷ به بعد که درباره محجوران مجدداً سخن گفته است، معامله برخی از ایشان را «صحیح»، برخی را «غیر نافذ» و برخی دیگر را نیز «باطل» دانسته است؟! همچنین سؤالات فرعی دیگری نیز مطرح است، مانند اینکه مفهوم حجر و مبنای آن در فقه امامیه و قانون مدنی چیست؟ آثار فقهی و حقوقی اعمال مالی هر یک از محجوران چیست؟

در این میان، با توجه به اینکه قانون‌گذار دو حکم متعارض وضع نمی‌کند، برای رفع تعارض ظاهری این مواد، حقوق‌دانان معاصر، چهار نظر ارائه کرده‌اند: نظر اول، ماده ۲۱۲ را ناظر به معاملات مستقل اشخاص صغیر، دیوانه و سفیه می‌داند که بدون تأیید سرپرست واقع شده و ماده ۲۱۳ را ناظر به سفیه و صغیر غیر ممیز، پیش از تنفیذ و رد سرپرست ایشان می‌داند (شهیدی، ۱۳۸۰: ۲۵۵-۲۵۶).^۱ نظر دوم، بر آن است که ماده ۲۱۲ به نحو «اجمال» درباره اهلیت سخن گفته و از ماده ۱۲۰۷ به بعد، به طور «مفصل» بررسی شده است. در واقع، ارتباط بین این ماده با مواد مذکور در جلد دوم در زمینه تصرف در اموال و حقوق مالی، از نوع «مجمل» و «مبین» است؛ با این توضیح که حکم ماده ۲۱۲ «مجمل» و از ماده ۱۲۰۷ به بعد «مبین» است و ماده ۲۱۳ را درباره مفلس، راهن و مریض می‌داند (کاتوزیان، ۱۳۸۸: ۱۹-۲۰). البته، وی نیز واژه «محجور» را در ماده ۲۱۳ به معنای مفلس و ورشکسته می‌داند (همو، ۱۳۸۵: ۲۰۶). در نظر سوم، «ماده ۲۱۲ ناظر به معامله شخص اهل با محجور است و ماده ۲۱۳ معامله از جانب محجور را در نظر دارد» و «بطلان» در ماده ۲۱۲ و «عدم نفوذ» در ماده ۲۱۳ را

۱. ایشان همچنین می‌افزایند: «نمی‌توان به تفسیر مذکور ایراد گرفت که وضعیت معامله غیر مستقل مجنون و صغیر غیر ممیز در قانون ناگفته مانده است» (شهیدی، ۱۳۸۰: ۲۵۶).

به معنای عام (نادرست و غیر مؤثر) می‌داند و برای تشخیص «بطلان» و «غیر نافذ» به معنای خاص باید به مواد دیگر قانون مدنی، اصول و قواعد حقوقی رجوع کرد (صفایی و قاسم‌زاده، ۱۳۸۸: ۲۵۷) و در جایی دیگر نیز کلمه «باطل» در ماده ۲۱۲ و «غیر نافذ» در ماده ۲۱۳ را به معنای اعمّ از «باطل» و «غیر نافذ» می‌داند (صفایی، ۱۳۸۹: ۹۵). در نهایت، به دلیل اشکالاتی که به هر یک از تفاسیر مذکور وارد است،^۱ تعارض ظاهری مطرح حل نمی‌شود، بنابراین ضروری است که با بررسی مبانی حجر در فقه امامیه - که نظر مشهور مورد تبعیت واضعان قانون مدنی بوده است - و حقوق موضوعه ایران، وضعیت اعمال حقوقی این افراد بررسی و روشن شود. بنابراین بر اساس فرضیه این مقاله، «حکم به "بطلان" در ماده ۲۱۲ در معنای عام آن به کار رفته و ناظر به محجوران حمایتی مذکور در ماده است و نیز "عدم نفوذ" در ماده ۲۱۳ درباره محجورانی است که به حکم قانون یا دادگاه محجور محسوب می‌شوند و از اعمال حقوقی مالی ممنوع هستند و مصداق بارز این اشخاص، مفلس و ورشکسته است. اما قانون‌گذار در جلد دوم قانون مدنی، از مواد ۱۲۰۷ به بعد، به بیان آثار و احکام معاملات اشخاص موضوع ماده ۲۱۲ به نحو تفصیل پرداخته است»؛ بنابراین در مقاله حاضر با رویکرد توصیفی - تحلیلی و به روش کتابخانه‌ای در دو قسمت اصلی به بررسی مفهوم حجر و مبانی آن می‌پردازیم و پس از بررسی آثار و احکام اعمال حقوقی هر یک از محجوران به تفکیک صغار، غیر رشید و مجنون و در نهایت با تبیین دیدگاه‌های مطرح شده، نظر مختار را بیان می‌کنیم.

مفهوم‌شناسی و مبانی حجر

طبق موازین حقوق مدنی هر شخصی به محض تولد، متمتع از کلیه حقوق انسانی است (قانون مدنی: ماده ۹۵۸)، ولی برخی افراد بنا به دلایلی فاقد توانایی لازم برای اجرای چنین حقی هستند و در اصطلاح به دلیل فقدان اهلیت استیفا (قانونی)، محجور نامیده می‌شوند؛ یعنی اصل بر عدم اهلیت و صحت اعمال حقوقی آنهاست

۱. این اشکالات در آینده ذیل عنوان تبیین دیدگاه‌های مختلف بیان می‌شود.

(مستنبط از ماده ۹۵۸ ق.م.ا)؛ زیرا استیفای حقوق منوط به تحقق شرایطی است که فقدان آن‌ها در بیان فقها و حقوق‌دانان به «حجر» موسوم است. در ادامه به بررسی مفهوم‌شناسی حجر و نیز مبانی آن در فقه امامیه و حقوق ایران می‌پردازیم.

مفهوم‌شناسی حجر

«حجر» به معنای مطلق ممنوعیت از تصرف است (حسینی واسطی، ۱۴۱۴: ۲۴۱/۶؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۶۷/۴) که فقط دربارهٔ امور مالی است (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۱۳۸/۲)؛ بنابراین حجر به معنای ممنوع بودن از تصرف در امور است؛ خواه این امور، از امور مالی باشد، خواه بعضی مال یا جزء مال و یا امور غیر مالی. به همین سبب، به شخصی که دارای این ویژگی باشد، «محجور علیه» گفته می‌شود و به دلیل کثرت استعمال، به اختصار «محجور» استعمال می‌شود (مصطفوی، ۱۴۰۲: ۱۷۱/۲).

محجور شخصی است که از تصرفات مالی محروم است (طوسی، ۱۳۸۷: ۲۸۱/۲؛ محقق حلّی، ۱۴۰۸: ۸۴/۲؛ جعی عاملی، ۱۴۱۳: ۱۳۹/۴)؛^۱ بنابراین به نظر مشهور فقیهان امامی، محجور صرفاً از تصرفات مالی ممنوع است، بر خلاف فقه حنفی که در آن، حجر به معنای مطلق کلمه بوده و ممنوعیت محجور شامل امور مالی و غیر مالی است؛ زیرا معتقدند که حجر در اصطلاح، منع شخص از تصرفات قولی بوده و به عبارت دیگر، عدم اهلیت تصرف در قراردادهای و سایر اعمال حقوقی مورد نظر است (محمصحانی، ۱۹۸۱: ۵۷-۵۶).

در اصطلاح حقوقی، «حجر عبارت است از ممنوع بودن شخص از تصرف در اموال و حقوق مالی خود از طرف قانون» (امامی، ۱۳۷۱: ۲۴۲/۵) که شامل امور مالی و غیر مالی است؛ با این توضیح که ناظر بر تمام یا بخشی از اعمال حقوقی است، به طوری که محجور صلاحیت انجام هیچ عقد یا ایقاعی را ندارد، مگر اینکه قانون تصریح کرده باشد (کاتوزیان، ۱۳۸۸: ۱۶). به علاوه در حقوق امروز، حجر معنای وسیعی دارد و

۱. این تعریفی است که بیشتر فقها به آن اذعان داشته و به ادبیات مختلفی بیان کرده‌اند؛ برای مثال ایشان بیان کرده‌اند: «المحجور شرعاً هو الممنوع من التصرف فی ماله»؛ یعنی محجور از نظر شرع به شخصی گفته می‌شود که ممنوع از تصرف در اموال خود است. البته قید «شرعاً» در عبارت فقها به این مفهوم نیست که «حجر» دارای «حقیقت شرعی» است (حسینی عاملی، ۱۴۱۹: ۸).



بر خلاف نظر مشهور فقها، محدود به امور مالی نیست (صفایی و قاسم‌زاده، ۱۳۸۸: ۲۰۹)؛ بنابراین محجور مورد نظر ما، جزء افراد فاقد اهلیت استیفاست و هر گاه «اهلیت» به طور مطلق و بدون پسوند به کار رود، ناظر به «اهلیت استیفا» است؛ زیرا طبق ماده ۹۵۶ قانون مدنی، هر شخص پس از زنده متولد شدن، برای دارا شدن حقوق اهلیت دارد (اهلیت تمتع)، ولی ماده ۱۲۰۷ دسته‌ای از این اشخاص را از اجرای حقوق خود به نحو استقلال منع کرده است؛ زیرا فاقد قدرت لازم برای اعمال حق خود (اهلیت استیفا) هستند. لذا با توجه به ممنوعیتی که مفهوم «حجر» برای شخص ایجاد می‌کند، این مفهوم می‌تواند جنبه‌های مختلفی در عرف داشته باشد که حسب مورد، متفاوت بوده و امور مالی و غیر مالی را شامل شود؛ برای نمونه مجنون به دلیل حجر از تمام اعمال حقوقی (مالی و غیر مالی) ممنوع است و سفیه صرفاً از اعمال مالی ممنوع است؛ بنابراین به طور مطلق نباید حکم نمود، بلکه حسب مورد و در حالات مختلف باید قائل به تفصیل شد.

مبانی حجر در فقه امامیه و حقوق ایران

مبانی فقهی

بررسی دقیق مبانی فقهی حجر، مستلزم جستجو و تتبع در منابع فقهی است. در این زمینه به آیات مختلفی استناد شده است (برای نمونه ر.ک: اسراء/ ۳۴؛ انعام/ ۱۵۲؛ بقره/ ۲۸۲؛ نساء/ ۵-۶). این آیات صغیر، سفیه و مجنون را از تصرفات مالی ممنوع دانسته‌اند، مگر اینکه صلاحیت آنان درباره این امور احراز شود. یکی از مهم‌ترین روایات استنادشده، حدیث نبوی «رفع القلم» است که بیان می‌کند: «رُفِعَ الْقَلَمُ عَنْ ثَلَاثَةٍ... عَنْ الْمَجْنُونِ حَتَّى يُفَيْقَ وَعَنْ الصَّغِيرِ حَتَّى يَكْبُرَ...»^۱ (مغربی، ۱۳۸۵: ۱/۱۹۴) یا روایات دیگر همچون سخن امام علی عَلَيْهِ السَّلَامُ: «أَنَّهُ قُضِيَ أَنَّ يُحَجَّرَ عَلَى الْغُلَامِ الْمَفْسُدِ حَتَّى يَعْقِلَ»^۲

۱. این حدیث اثبات می‌کند که کودک همانند مجنون به دلیل مسلوب‌العبار بودن، محجور است و به هیچ روی حتی با اجازه ولی نیز نمی‌تواند به دارایی‌اش دست یازد (غروی نائینی، ۱۴۱۳: ۳۹۹-۴۰۱).
۲. در ظاهر ملاکی که در این روایت بیان شده است، عقل (رشد) است تا از این طریق محجوران مورد حمایت قرار گرفته باشند.

(حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۱۸/۴۱۰). نیز از امام صادق علیه السلام سؤال شد که اموال کودک چه زمانی به او برگردانده می‌شود؟ حضرت فرمود: «إذا بلغ وأونس منه رشدٌ ولم یکن سفیهاً أو ضعیفاً»^۱ (همان: ۵۶/۷). این روایات نیز ناظر و همسوی آیات قرآن است؛ همگی بیان می‌دارند تا زمانی که چنین افرادی به بلوغ و رشد نرسیده‌اند و علم به آن پیدا نشده است، نمی‌توان مال را به آن‌ها داد و تصرف آنان در مالشان نافذ نیست، هر چند سرپرستان اجازه داده باشد. برخی از فقیهان امامی معتقدند که با تتبع در آثار فقها متوجه می‌شویم که در پذیرش شرط اهلیت (عدم حجر) برای تصرفات مالی اتفاق نظر و اجماع (منقول و محصل) وجود دارد (نجفی، بی‌تا: ۲۶۰/۲۲)، ولی به نظر می‌رسد که از نظر مبانی فقهی، این اجماع تردیدپذیر است؛ زیرا از نوع شهرت بین فقها یا «اجماع مدرکی» است؛ یعنی امکان دارد که روایات اشاره‌شده، مستند این اجماع باشد که در این حالت، اجماع بی‌اعتبار است (انصاری، ۱۴۱۵: ۳/۲۸۰-۲۸۱)؛ زیرا «اگر در کنار اجماع، روایتی -هر چند ضعیف- وجود داشته باشد که احتمال دهیم این روایت مأخذ و منبع آن اجماع است، اجماع، دلیلی مستقل نخواهد بود» (محقق داماد، ۱۴۰۶: ۱۶۶/۱). بنابراین در موضوع مورد بحث، به دلیل وجود آیات و روایات، باید گفت که اجماع فقها مبتنی بر آن‌هاست و نمی‌توان این اجماع را دلیلی مستقل محسوب نمود.^۲

بنابراین با توجه به مبانی فقهی حجر، شخص محجور مطلقاً از تصرفات مالی ممنوع است و تسلیم مال به او یا گرفتن مال از او مجاز نیست و همین امر سبب شده است تا فقیهان امامی^۳ تصرفات مالی محجور را «صحیح» ندانند و «نفوذ» تصرفات صغیر را منوط به بلوغ همراه با رشد بدانند یا انجام این امور را از جانب ولیّ وی صحیح بدانند، تا زمانی که صغیر قدرت تمیز و اهلیت کامل را برای استیفای حقوق

۱. یعنی اگر بالغ و رشید نشده، مالش را به او ندهید و این به معنای آن است که بین عدم دفع مال و عدم نفوذ معاملات ملازمه است.

۲. بدیهی است در مسائلی که بر مدارک دیگر متکی است، نمی‌توان به اجماع استناد کرد؛ زیرا به اعتقاد امامیه، اجماع در صورتی در زمره ادله دیگر استنباط احکام شرعی (کتاب، سنت، عقل) است و حجیت دارد که کاشف از رأی معصوم علیه السلام باشد و در مواردی که بنای اجماع فقها، دلایل عقلی و یا نقلی دیگر باشد، احکام بر اساس آن استنباط می‌شود و چنین اجماع‌هایی حجیت ندارند؛ زیرا هر فقیهی باید دلیل حکم مورد اجماع را بررسی نماید و مستقلاً حکم شرعی را از آن استنباط نماید.

۳. برای ملاحظه مختصر نظرات ایشان ر.ک: حسینی عاملی، ۱۴۱۹: ۱۲/۵۴۴-۵۴۷.

مالی خود (اهلیت استیفا) به دست آورد (موسوی خویی، بی تا: ۳/۲۴۵؛ حلی، بی تا: ۱۴/۱۸۵؛ سیوری حلی، بی تا: ۱۰۳/۲؛ طباطبایی قمی، ۱۴۲۶: ۹/۲۲۰؛ آل عصفور بحرانی، ۱۴۰۵: ۱۸/۳۷۲).

مبانی حقوقی

مهم‌ترین دلیل حجر این اشخاص، حمایت از شخص محجور است؛ زیرا مجنون، سفیه و صغیر بنا به حکم قانون و برای حمایت از آنان محجور معرفی شده‌اند و معامله آن‌ها باطل یا غیر نافذ است^۱ (ر.ک: قانون مدنی: مواد ۱۲۰۷ و ۱۲۱۰)؛ مثلاً استرداد اموال محجور پس از رفع حجر وی مقدور است (قانون مدنی: ماده ۶۲۹). به اعتقاد فقیهان امامی، اذن در این امور سبب تبذیر اموال وی یا سوءاستفاده از آن‌ها می‌گردد، بنابراین در اموری که مصلحتی برای وی ندارد، چنین اذنی صحیح نیست (حسینی عاملی، ۱۴۱۹: ۵/۳۳۳؛ حلی، بی تا: ۱۴/۲۲۹-۲۳۰) و رعایت این مصلحت از سوی ولی^۲ او نیز ضروری است (ترحینی عاملی، ۱۴۲۷: ۵/۳۱۴؛ کاشف الغطاء، ۱۴۲۳: ۳/۱۸۷). البته در همه موارد حجر، حمایت از محجور هدف قانون‌گذار نیست و در حجر سوءظنی، قانون‌گذار به دلیل حمایت از حقوق سایر اشخاص جامعه، حکم به حجر محجور داده است؛ مثلاً ورشکسته، نسبت به اموال موجود، محجور است و معاملات او باطل است تا حقوق طلبکارانش حفظ شود (قانون مدنی: ماده ۴۲۳).^۳

نوع دیگری از حجر، به دلیل حفظ نظم عمومی و ناظر به مرحله تمتع از حق

۱. حجر (اعم حمایتی یا سوءظنی) در زمره نهادهای حقوقی‌ای است که ارتباط زیادی با نظم عمومی و معاملات در جامعه دارد که ضمانت اجرای سنگینی برای آن در نظر گرفته شده است و این ضمانت اجرا بر حسب مورد، بطلان یا عدم نفوذ است؛ به همین سبب این نظام مستقل و خاص پیش‌بینی شده است و در حجر حمایتی، رژیم ولایت و قیمومیت را نیز جهت اداره امور ایشان تعیین نموده است. بنابراین قواعد مربوط به این نهاد در زمره قواعد آمره است. همچنین لازم به ذکر است که در حجر حمایتی بر خلاف حجر سوءظنی، مبنای حجر بر حسب مورد، فقدان یا نقص قوه دماغی است نه حمایت از اشخاص ثالث و به همین دلیل محل اتفاق فقهای امامیه است که در حجر حمایتی بر خلاف حجر سوءظنی متوقف بر حکم حاکم نیست (کاشف الغطاء نجفی، ۱۳۵۹: ۲/۱۷۰).

۲. ماده ۴۲۳: «هرگاه تاجر بعد از توقف معاملات ذیل را بنماید، باطل و بلااثر خواهد بود: ۱. هر صلح محاباتی یا هبه و به طور کلی هر نقل و انتقال بلاعوض اعم از اینکه راجع به منقول یا غیر منقول باشد. ۲. تأدیة هر قرض اعم از حال یا مؤجل به هر وسیله که به عمل آمده باشد. ۳. هر معامله که مالی از اموال منقول یا غیر منقول تاجر را مقید نماید و به ضرر طلبکاران تمام شود.»

است؛ یعنی محجور صرفاً به دلیل حمایت از حقوق جامعه، فاقد اهلیت تمتع است. از مصادیق آن می‌توان به اتباع خارجی که تابعیت ایرانی ندارند، اشاره کرد؛ آنان نسبت به تملک اموال غیر منقول بیش از مقدار معین فاقد اهلیت هستند.^۱ نیز ممنوعیت راهن درباره تصرفات ضرری نسبت به مرهونه (قانون مدنی: ماده ۷۹۳)؛^۲ بنابراین بدیهی است که ممنوعیت این اشخاص، ناشی از فقدان اراده یا نقص قوای دماغی نیست، بلکه در مثال اول به دلیل مصالح ملی و در مثال دوم، برای احترام به حقوق مالکیت است. همچنین در بند دوم ماده ۱۹۰ ق.م. در بیان شرایط اساسی صحت معامله، عنوان «اهلیت» آمده و از آنجا که قواعد صحت یا بطلان امری در زمره قواعد آمره و ناظر به حفظ نظم عمومی است، توافق خلاف آن بی‌اثر است. بنابراین عدم اهلیت این اشخاص نیز به دلیل حفظ نظم عمومی می‌باشد.

انواع محجور

با تعمق در کتب فقهی و قوانین موضوعه درباره تقسیم‌بندی محجوران متوجه می‌شویم که بین اقسام محجور در حقوق موضوعه ایران و منابع فقهی تفاوت وجود دارد؛ قانون مدنی و قانون تجارت، صغیر، غیر رشید، مجنون و ورشکسته^۳ را محجور اعلام کرده، در حالی که در منابع فقهی نیز علاوه بر این موارد،^۴ اقسام دیگری مانند: مریض متصل به موت و عبد (بنده) ذکر شده‌اند.^۵ به نظر می‌رسد قانون‌گذار به مواردی که ارتباط زیادی با نظم عمومی دارند، اهمیت داده و به همین سبب صرفاً درباره صغیر، سفیه، مجنون و ورشکسته صحبت کرده است. علاوه بر

۱. برای مثال ر.ک: قانون راجع به اموال غیر منقول اتباع خارجی، مصوب ۱۶ خرداد ۱۳۱۰.
۲. البته لازم به ذکر است که این نوع از حجر، در مرحله تمتع نیست؛ زیرا اگر چنین باشد، باید قائل به بطلان معامله وی باشد.
۳. ر.ک: قانون مدنی، ماده ۱۲۰۷؛ نیز: قانون تجارت، مصوب ۱۳ اردیبهشت ۱۳۱۱: باب ۱۱ به بعد.
۴. البته ذکر این نکته لازم است که در فقه از ورشکسته تعبیر به مفلس شده است و به نظر می‌رسد که این امر صرفاً یک اختلاف تعبیر است.
۵. این امر در زمان کنونی دیگر موضوعیت خود را از دست داده است و با توجه به تعریفی که از محجور شد و همچنین اینکه عبد نمی‌تواند مالک مالی بشود، این امر در مورد اموالی است که از مولا در دست وی بوده است.

موارد شش‌گانه‌ای که فقها به صورت یک‌جا به آن‌ها اشاره کرده‌اند، به صورت پراکنده نیز مواردی چون حجر و منع راهن از تصرف در عین مرهونه، منع مشتری از تصرف در مثنی قبل از پرداخت ثمن و منع بایع از تصرف در ثمن قبل از تسلیم مبیع به مشتری، ممنوعیت مرتد از تصرف در اموالش و... در آثارشان مشاهده می‌شود (جبعی عاملی، ۱۴۱۰: ۱۰۱/۴).

اعمال حقوقی محجوران در حقوق ایران و فقه امامیه

نویسندگان حقوق مدنی، به پیروی از فقیهان امامی، درباره وضعیت اعمال حقوقی محجوران تحت عنوان شرایط متعاقدين بحث کرده‌اند (طاهری، ۱۴۱۸: ۴۶/۲).^۱ آثار تصرفات محجوران در دو دسته «بطلان» و «عدم نفوذ» قرار می‌گیرد که حالت اخیر نیز در صورت تنفیذ، «صحیح» و در صورت رد، «باطل» است. در ادامه، آثار تصرفات هر یک از صغیر، غیر رشید و مجنون را به تفکیک و تفصیل بررسی می‌کنیم.

صغیر

صغیر، در اصطلاح فقهی به شخص فاقد دو وصف «بلوغ» و «رشد» گفته می‌شود (جبعی عاملی، ۱۴۱۰: ۳۷۲). برخی فقها بر این معنا ادعای اجماع کرده و کتاب و سنت را نیز دلیل بر این مدعا می‌دانند (نجفی، بی‌تا: ۴/۲۶). با توجه به مفهوم مخالف تبصره ۱ ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی و تبادل عرفی، به پسر تا قبل از ۱۵ سال و دختر تا قبل از ۹ سال قمری صغیر گفته می‌شود. در حقیقت، صغیر نابالغی است که ملاک آن را این ماده مشخص کرده، ولی علاوه بر آن، قاضی باید در صورت لزوم، طبق اصل ۱۶۷ قانون اساسی برای احراز بلوغ به منابع معتبر فقهی نیز مراجعه نماید و به سایر ملاک‌ها مثل «انبات شعر» و «احتلام» که از علایم مشترک است و فقیهان امامی به آن تصریح کرده‌اند (حسینی عاملی، ۱۴۱۹: ۱۲-۱۲/۳۷-طوسی، ۱۳۸۷: ۲۸۲/۲) نیز توجه کند. با توجه به ماده ۱۲۱۰، رسیدن به سن بلوغ اماره رشد می‌باشد و قانون‌گذار برای

۱. برای نمونه ر.ک: موسوی خمینی، بی‌تا: ۵۰۷/۱؛ حلی، بی‌تا: ۱۱/۱۰؛ جبعی عاملی، ۱۴۱۰: ۲۲۶/۳؛ حسینی عاملی، ۱۴۱۹: ۵۴۴/۱۲.

انتفای مدت طفولیت اماره‌ای ارائه کرده است. بنابراین منظور از صغیر، شخص نابالغ است و بر دو قسم ممیز و غیر ممیز است که در ادامه مطلب، وضعیت اعمال حقوقی هر یک را بررسی خواهیم کرد.

صغیر ممیز

صغیر ممیز، فردی است که به سن بلوغ نرسیده، ولی توانایی اراده و انشای اعمال حقوقی را داراست و توانایی تشخیص سود و زیان ناشی از اعمال خود را به نحو ابتدایی دارد (صفایی و قاسم‌زاده، ۱۳۸۸: ۲۰۵). برای تشخیص این امر سنی تعیین نشده و تشخیص آن حسب اوضاع و احوال و امارات مبنی بر تشخیص مصالح و مفاسد توسط وی، بر عهده دادگاه است و در صورت اختلاف در وصف تمیز، باید به اصل عمل شود؛ یعنی در موارد شک، با اجرای اصل استصحاب، حالت سابق (غیر ممیز بودن) را جاری بدانیم. برای بررسی اثر اعمال حقوقی آنان، این موضوع را در دو مقام جداگانه با عناوین حقوق مدنی و فقه امامیه بررسی می‌کنیم، همچنین با توجه به اینکه قانون مدنی با نظر مشهور فقیهان امامی مطابق است، ابتدا به بررسی و تبیین آرای ایشان می‌پردازیم و سپس تحلیل‌های حقوق‌دانان را ارائه می‌کنیم.

دیدگاه فقیهان امامی درباره تصرفات محجوران

در این زمینه بین فقیهان امامی اتفاق نظر وجود ندارد؛ زیرا صغیر ممیز، شرط «بلوغ» را که از شرایط متعاقدين است، ندارد، بنابراین سه وجه قابل تصور است که هر کدام نیز طرف‌دارانی دارد:

۱- نظریه بطلان: مطابق قول مشهور فقیهان امامی، اعمال صغیر ممیز و غیر ممیز، خواه ولی او اذن داده باشد یا خیر، به موجب نص و اجماع باطل است؛ مگر در مواردی مثل عبادات، احرام و وصیت که استثنا شده‌اند (موسوی خویی، بی‌تا: ۲۳۴/۳؛ طوسی، ۱۳۸۷: ۱۶۳/۲؛ حسینی عاملی، ۱۴۱۹: ۵۴۵/۱۲؛ حلی، بی‌تا: ۲۹۰/۱۴). به اعتقاد آن‌ها، قید بلوغ از شرایط تامه موضوع برای حکم به صحت معاملات است؛ زیرا این وصف را جدای از رشد می‌دانند، همانند اعمال شخص بالغ که قبل از عارض شدن سفه (حجر)، صحیح است، ولی بعد از زوال رشد (سفه)، اعمال بعدی وی باطل است

(موسوی خمینی، کتاب البیع، بی تا: ۹/۲). همچنین خرید و فروش از موضوعات احکام شرعی است و صحت آن نیز تنها از طریق شرع ثابت می‌شود و بر صحت این اعمال دلیلی وجود ندارد (طوسی، ۱۴۰۷: ۱۷۸/۳).

مهم‌ترین دلیل آن‌ها، آیه ۶ سوره نساء است؛ زیرا این آیه برای دادن اموال صغیر به وی تحقق دو وصف «بلوغ» و «رشد» را با هم لازم می‌داند و در غیر این صورت، هیچ گونه از تصرفات مالی او را صحیح نمی‌داند. روایات مطرح در این زمینه نیز مختلف هستند؛ زیرا برخی صرفاً به بلوغ اشاره کرده^۱ و برخی دیگر جواز تصرف را متوقف بر رشد دانسته^۲ و برخی نیز هر یک را لازم شمرده‌اند. دسته دیگر از روایات نیز حدیث «رفع قلم» است که بر اساس آن، اعمال صغیر کالمعدوم است. به همین سبب، ایشان صحت تصرفات صغیر را منوط به دو شرط بلوغ و رشد دانسته‌اند. این دلیل نیز پذیرفتنی نیست و در بطلان این استدلال باید گفت که منظور از جواز امر در روایات، به معنای «استقلال در تصرف» است که مترادف با «امضا» و «نفوذ» است (انصاری، ۱۴۱۵: ۲۷۵/۳-۲۸۰). همچنین ایشان برای بطلان اعمال صغیر ادعای اجماع کرده‌اند (حسینی عاملی، ۱۴۱۹: ۵۴۵/۱۲) که به نظر می‌رسد تمسک به این دلیل نیز صحیح نیست؛ زیرا همان طور که پیشتر در بحث مبانی فقهی حجر اشاره شد، چنین اجماعی، اجماع مدرکی است و بی اعتبار و استنادناپذیر است.

۲- نظریه عدم نفوذ: ایشان با استناد به روایات مطرح در این زمینه معتقدند که منظور از عدم نفوذ معاملات صغیر ممیز آن است که وی از انجام معاملات به نحو استقلالی و از تسلط بر اموال خود همانند افراد بالغ، مطلقاً ممنوع است (موسوی خویی، بی تا: ۲۴۹/۳). نیز به نظر ایشان در صورتی که وی به نحو استقلالی معامله کرده باشد،

۱. امام باقر علیه السلام: «إنَّ الجارية ليست مثل الغلام إذا تزوجت ودخل بها ولها تسع سنين ذهب عنها اليتم ودفع إليها مالها وجاز أمرها في الشراء والبيع... والغلام لا يجوز أمره في الشراء والبيع ولا يخرج من اليتم حتى يبلغ خمس عشرة سنة أو يحتلم أو يشعر أو ينبت قبل ذلك» (حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۴۱۱/۱۸).

۲. برای مثال، از امام صادق علیه السلام درباره پایان کودکی و اینکه چه زمانی مال و دارایی کودک به او داده می‌شود، پرسیده شد. حضرت فرمود: «إذا علمت أنها لا تفسد ولا تضيع...» (همان: ۴۱۰/۱۸)؛ یعنی زمانی که علم پیدا کردی که او مالش را تباه و ضایع نمی‌گرداند... در واقع در این حدیث جواز دفع مال به احراز رشد و اینکه مالش را تباه نمی‌سازد، موکول شده است.

نمی‌توان حکم به بطلان مطلق معاملات وی نمود، هر چند حکم به عدم نفوذ آن اشکالی ندارد؛ زیرا وی مسلوب العبارة نیست و بعد از اجازه ولیّ وی، می‌توان حکم به صحت آن نمود و عدم نفوذ عقد وی به دلیل صغیر بودن اوست که این امر با اذن ولیّ جهت نفوذ معامله منافاتی ندارد (موسوی خویی، بی‌تا: ۳/۳۴۹-۲۵۰؛ طباطبایی یزدی، ۱۴۱۰: ۱۱۳/۱).

۳- نظریه تفصیل: طرف داران این نظریه به دو گروه عمده تقسیم می‌شوند: گروه اول، معاملات صغیر ممیز را به دو دسته «خطیره» و «یسیره» تقسیم می‌کنند و حکم این دو دسته را متفاوت می‌دانند. دلیل اصلی ایشان، سیره متشرعه است که در زمان معصوم وجود داشته و منع و ردعی نیز نسبت به آن صورت نگرفته است؛ زیرا این معاملات مختص زمان خاصی نبوده، بلکه از نوع معاملات متداول جامعه مدنی بشر است و احتمال شیوع معاملات صغیر بعد از عصر نبی اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام مردود است (موسوی خمینی، کتاب البیع، بی‌تا: ۲/۴۴-۴۵) و منظور از این معاملات، معاملاتی است که صغیر نسبت به مال خود انجام می‌دهد و شامل مال دیگران به نحوی که از جانب آن‌ها و کالت یا اذن داشته باشد، نمی‌شود (همان: ۲/۴۷). از سوی دیگر، به دلیل رفع حرج، حکم جواز اعمال حقوقی صغیر در امور یسیره جاری است (فیض کاشانی، ۱۴۰۲: ۴۶). گروه دوم نیز اعمال حقوقی صغیر را بر حسب اینکه صغیر ممیز مستقلاً یا با اذن ولی یا قیم انجام می‌دهد، تقسیم‌بندی نموده و معاملات وی را در حالت نخست، باطل دانسته‌اند؛ زیرا بر اساس روایات، صغیر مسلوب العبارة است (جبعی عاملی، ۱۴۱۰: ۳/۲۲۷) و این گونه معاملات وی باطل است؛ چرا که روایاتی که مورد استناد قرار گرفته و بنا بر آن‌ها، معاملات صغیر به طور مطلق باطل اعلام شده، تخصصاً از موضوع مورد بحث خارج است. در حالت دوم، آن را صحیح می‌دانند؛ زیرا صغیر ممیز به منزله مباشری است که در این اعمال حقوقی با اذن ولی یا به وکالت از وی در اجرای صیغه اقدام می‌نماید (موسوی خویی، بی‌تا: ۳/۲۴۷).

تصرفات محجوران در حقوق مدنی

ماده ۱۲۱۲ قانون مدنی، اعمال و اقوال صغیر را نسبت به اموال و حقوق مالی اش باطل، ولی تملک بلاعوض صغیر ممیز را صحیح می‌داند؛ بنابراین ظاهراً تصرفات

صغیر ممیز و غیر ممیز به جز تملکات بلاعوض باطل است و معاملات مستقل صغیر ممیز، بدون اطلاع ولی یا قیم، باطل و در صورت اطلاع وی صحیح است، ولی در بطلان این برداشت بیان می‌داریم که قانون‌گذار در ماده ۱۲۱۴ قانون مدنی، معاملات و تصرفات غیر رشید را در اموالش در صورت اذن، صحیح دانسته و در صورت عدم اذن، غیر نافذ و صحت آن را منوط به اجازه ولی یا قیم دانسته است (شهیدی، ۱۳۸۰: ۲۵۵)؛ بنابراین اعمال حقوق صغیر ممیز در صورت عدم اطلاع ولی یا قیم غیر نافذ است و در صورت آگاهی وی، حسب مورد بر مبنای مصلحت صغیر آن را تنفیذ یا رد می‌نماید (امامی، ۱۳۷۱: ۲۱۵/۲ به بعد؛ صفایی، ۱۳۸۹: ۱۲۱-۱۲۲؛ کاتوزیان، ۱۳۸۸: ۳۱-۳۳).

در تبیین نظر برگزیده باید گفت که در حقوق کنونی، مبنای حجر در اشخاص مورد بحث، فقدان اراده صغیر نیست، بلکه حمایت از شخص محجور است؛ به همین دلیل قانون‌گذار اعمال به مصلحت وی را صحیح دانسته است و حکم به بطلان این اعمال نیز خلاف مبنای حجر است؛ یعنی اگر معاملات صغیر ممیز را قبل از اعلام نظر سرپرست باطل بدانیم، طرف دیگر قرارداد می‌تواند با استناد به بطلان آن، خود را از بار مسئولیت قراردادی به مصلحت صغیر ممیز برهاند (صفایی، ۱۳۸۹: ۱۲۱) که این امر مخالف با مبنای حجر وی است. قانون مدنی در ماده ۱۲۱۴، معاملات غیر رشید را در اموال خود، غیر نافذ دانسته و صحت آن را منوط به اجازه ولی یا قیم نموده است و هیچ یک از نویسندگان حقوقی، درباره بطلان معاملات سفیه پیش از تنفیذ یا رد ولی یا قیم او اظهارنظری نکرده‌اند (شهیدی، ۱۳۸۰: ۲۵۷)؛ زیرا صغیر ممیز نیز همانند غیر رشید، قوه تمیز و اراده حقوقی دارد؛^۲ بنابراین با وحدت ملاک در مورد مبنای حجر، می‌توان حکم این ماده را در صغیر ممیز نیز جاری دانست و حکم به عدم نفوذ معاملات وی نمود. همچنین، مواد ۸۵ و ۸۶ قانون امور

۱. به نظر می‌رسد که دکتر امامی نسبت به حکمی که در جلد اول حقوق مدنی خود در زمینه معاملات صغیر ممیز داده، تجدیدنظر کرده است؛ زیرا در آنجا با استناد به ماده ۲۱۲ ق.م.، حکم این اعمال را باطل می‌داند (۱۳۷۱: ۲۰۵/۱).

۲. یعنی با توجه به مواد ۱۲۱۲ و ۱۲۱۴ ق.م.، صغیر دارای قصد انشا و فقدان رشد کافی جهت تشخیص مصلحت معاملاتی خود است.

حسبی نیز مؤید این نظر است؛^۱ عبارت «اداره نماید»، اجازه تصرفات حقوقی دیگر را نیز برای وی جایز دانسته و از آنجا که خصوصیتی در این مواد نیست، می‌توان حکم آن را در سایر تصرفات مالیِ صغیر ممیز نیز جاری نمود. همچنین رأی اصراری هیئت عمومی دیوان عالی کشور نیز مؤید این نظر است؛^۲ در نهایت، مصلحت جامعه اقتضا دارد تا چنین اعمال صغیر را صحیح بدانیم و وی را آماده کسب تجربه جهت ورود به زندگی اجتماعی و استقلال مالی و حقوقی وی برای اداره امورش نماییم.

بنابراین به نظر نگارندگان، چنانچه اعمال حقوقی صغیر ممیز بدون اذن ولی یا قیم باشد، نافذ نیست و ولی یا قیم باید بر حسب مورد، با رعایت مصلحت صغیر ممیز، درباره معامله اظهارنظر ماهوی نماید تا تزلزل معامله موجود را برطرف سازد و با اعلام تنفیذ خود، مهر صحت بر عمل وی بزند یا در صورت رد، فقدان اثر حقوقی وی را اعلام نماید. شایان ذکر است که اظهارنظر وی نباید مخالف حقوق طرف دیگر باشد و باید بر حسب فوریت عرفی نسبت به صحت یا بطلان معامله اقدام نماید؛ زیرا چنین حکمی در تضاد با ثبات معاملاتی است و همچنین باید نسبت به سایر آثار ناشی از این معامله مانند ورود خسارت در صورت جهل طرف مقابل، قواعد عمومی قراردادها را حاکم دانست.

صغیر غیر ممیز

صغیر غیر ممیز، شخصی است که به سن بلوغ نرسیده و نمی‌تواند اراده حقوقی داشته باشد (صفایی و قاسم‌زاده، ۱۳۸۸: ۲۰۵). ماده ۱۹۰ قانون مدنی نیز چنین وصفی را برای صحت معاملات شرط دانسته و اعمال حقوقی وی از منظر قانون مدنی به

۱. ماده ۸۵: «ولی یا قیم می‌تواند در صورتی که مقتضی بداند به محجور اجازه اشتغال به کار یا پیشه‌ای بدهد و در این صورت اجازه نامبرده شامل لوازم آن کار یا پیشه هم خواهد بود».

ماده ۸۶: «محجور ممیز می‌تواند اموال و منافع را که به سعی خود او حاصل شده است با اذن ولی یا قیم اداره نماید».

۲. مجموعه رویه قضایی کیهان، آرای هیئت عمومی دیوان عالی کشور از سال ۱۳۲۸ تا ۱۳۴۲، ج ۲، ص ۳۲۲، رأی شماره ۳۸/۲ مورخ ۱۳۳۹/۰۲/۱۷.

پیروی از نظر مشهور فقیهان امامی، بدون هیچ استثنایی باطل است (موسوی خویی، بی‌تا: ۲۳۴/۳؛ حلی، بی‌تا: ۱۱/۱۰؛ جعی عاملی، ۱۴۱۰: ۲۲۶/۳)، به طوری که برخی از فقها ادعای اجماع کرده‌اند (نجفی، بی‌تا: ۲۶۰/۲۲) با این استدلال که قصد از ارکان عقد است و صغیر فاقد این ویژگی است؛ یعنی اعمال و اقوال مسلوب‌العبارہ بی‌اثر است (آخوند خراسانی، ۱۴۰۶: ۴۷؛ موسوی خمینی، کتاب‌البیع، بی‌تا: ۳۵۴/۱؛ انصاری، ۱۴۱۵: ۲۸۴/۳).

غیر رشید

طبق ماده ۱۲۰۸ قانون مدنی غیر رشید کسی است که تصرفات او در اموال و حقوق مالی اش عقلایی نیست. در فقه نیز غیر رشید کسی است که اسراف و تبذیر می‌کند و اموال خود را در جایی مصرف می‌نماید که اغراض صحیح و درستی در آن نیست و در نتیجه تلف می‌نماید یا در معامله فریب می‌خورد و از غبن در معاملات دوری نمی‌کند (سیوری حلی، بی‌تا: ۴۸-۴۹؛ موسوی خمینی، تحریر الوسیله، بی‌تا: ۱۵/۲؛ نجفی، بی‌تا: ۵۲/۲۶). رشد هنگامی است که شخص دارای ملکه نفسانی برای انجام تصرفات مالی به مصلحت و به دور از اسراف و تبذیر باشد، همان طور که عقلاً رفتار می‌کنند (جعی عاملی، ۱۴۱۰: ۱۰۱/۴). بنابراین غیر رشید، شخص بالغ و عاقلی است که دارای اراده انشایی است، ولی تصرفات مالی او عرفاً عقلایی و مصلحت‌آمیز نیست؛ یعنی به طور مداوم در معاملات زیان می‌بیند.

با توجه به اینکه ماده ۱۲۱۴ قانون مدنی به طور صریح تملکات بلاعوض وی را حتی بدون اذن و اجازه سرپرست صحیح دانسته، می‌گوییم که سفیه دارای قصد انشایی است، و گرنه هرگونه عمل حقوقی وی را همانند صغیر غیر ممیز، باید باطل اعلام می‌نمود. بنابراین طبق قول مشهور فقیهان امامی بر حسب ادله موجود در کتاب و سنت، سفیه در امور مالی خود محجور است (نجفی، بی‌تا: ۵۶/۲۶؛ مصطفوی، ۱۴۲۳: ۵۳۴؛ جعی عاملی، ۱۴۱۰: ۱۰۱/۴؛ حلی، ۱۴۰۸: ۸۶/۲) و معنای عدم نفوذ تصرفات سفیه، مستقل نبودن اوست؛ زیرا او مسلوب‌العبارہ نیست^۱ (موسوی خمینی، تحریر الوسیله، بی‌تا: ۱۶/۲؛ موسوی خویی، بی‌تا: ۲۵۰/۳) و حقوق‌دانان نیز به تبع از فقها بیان داشته‌اند که «سفیه

۱. بنابراین اگر تصرفات مالی او به اذن ولی یا اجازه‌اش باشد، صحیح و نافذ است.

نمی‌تواند بدون ولی یا قیم در اموال و حقوق مالی خود تصرف نماید، ولی تجاوز از این حکم معامله را باطل نمی‌کند؛ زیرا او را دارای قصد انشا دانستیم] و معامله خودسرانه سفیه غیر نافذ و موقوف به اجازه سرپرست قانونی اوست» (کاتوزیان، ۱۳۸۸: ۳۳). بنابراین سفیه در امور غیر مالی دارای اهلیت استیفاست، البته تصرفات وی در امور مالی صرفاً مضر، باطل است و بر خلاف آن تصرفات صرفاً نافع وی، صحیح است (حسینی عاملی، ۱۴۱۹: ۱۳۲/۱۶).

مجنون

در اصطلاح، مجنون کسی است که عقل او فاسد شده است؛ یعنی سفیه دچار نقصان و کمی عقل است (نراقی، ۱۴۱۷: ۵۲۵) یا «قوة عقل و درک ندارد و به اختلال کامل قوی دماغی مبتلاست» (صفایی و قاسم‌زاده، ۱۳۸۸: ۲۴۹). چنین اشخاصی تا زمانی که فاقد عنصر عقل هستند، فاقد اهلیت استیفا به نحو مطلق نیز می‌باشند؛ زیرا مجنون، همانند صغیر غیر ممیز مسلوب‌العبار است و همه احکام راجع به معاملات صغیر غیر ممیز درباره او نیز جاری می‌گردد و دلیل آن را حدیث رفع و روایت صحیح^۱ بیان کرده‌اند (مصطفوی، ۱۴۲۳: ۵۴۲؛ حسینی عاملی، ۱۴۱۹: ۱۲۶/۱۶؛ موسوی خمینی، *تحریر الوسیله*، بی‌تا: ۱۴/۲) و به همین دلیل، ماده ۱۲۱۱ قانون مدنی، جنون را به نحو مطلق موجب حجر دانسته است. مطابق ماده ۱۲۱۳ نیز مجنون از لحاظ زمان جنون به دو گونه دائمی و ادواری تقسیم می‌شود که در ادامه احکام هر یک را جداگانه بررسی می‌کنیم.

۱- **مجنون دائمی:** کسی است که «همه اوقات دچار اختلال اعصاب دماغی و نقص عقل می‌باشد» (امامی، ۱۳۷۱: ۲۰۶/۱). با توجه به ماده ۱۲۱۳ قانون مدنی، کلیه معاملات مجنون دائمی مطلقاً باطل است، بنابراین تنفیذ ولی یا قیم وی بی‌اثر است

۱. و عنه عن أحمد بن محمد بن عیسی عن محمد بن عیسی عن منصور عن هشام عن أبی عبد الله عنه قال: «انقطاع یتیم بالاحتلام وهو أشده وإن احتلم ولم یؤنس منه رشده وکان سفیهاً أو ضعیفاً - فلیمسک عنه ولیه ماله» (حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۳۶۰/۱۷). در توجیه این دلیل بیان داشته‌اند که منظور از ضعیف در قرآن و روایات، کسی است که دچار ضعف عقل است و چنین وصفی بر مجنون صادق است و چنین حکمی را می‌توان از سیاق عبارت «سفیهاً أو ضعیفاً» استنباط نمود و به سبب تناسب حکم با موضوع، چنین حکم می‌شود. مضافاً بر اینکه وقتی سفیه در این حالت، ممنوع از تصرف شناخته می‌شود، مجنون به طریق اولی باید ممنوع از تصرف شناخته شود (مصطفوی، ۱۴۲۳: ۵۴۲).

که این حکم مطابق قول مشهور فقیهان امامی است (جبعی عاملی، ۱۴۱۳: ۹۸/۷).

۲- **مجنون ادواری:** کسی است که جنون او استقرار ندارد و دارای دوره‌های زمانی متفاوت بوده و در یک دوره دیوانه و در دوره دیگر عاقل است. طبق ماده ۱۲۱۳ قانون مدنی، معاملات مجنون ادواری تنها در صورتی نافذ است که افاقه او مسلم باشد. بنابراین در صورت مسلم نبودن افاقه مجنون ادواری در حین معامله، به دلیل شک در اراده انشایی و اهلیت استیفای وی، به اصل رجوع می‌کنیم و اصل در معاملات این اشخاص بطلان و عدم صحت است (حسینی عاملی، ۱۴۱۹: ۵۵۷/۱۲) و اصل صحت معاملی که درباره افراد متعارف جاری است، درباره آنها قابل اجرا نیست؛^۱ چرا که اینان تخصصاً از موضوع اصل صحت خارج‌اند؛ زیرا اراده سازنده عقد است، حال آنکه در وجود این شرط در آنها تردید وجود دارد و مجرای اصل صحت در عقود، هنگامی است که اراده انشایی به نحو متعارف موجب ماهیت حقوقی باشد و فقدان مانعی از موانع یا وجود شرطی از شرایط مورد تردید باشد. بنابراین هنگامی که در اصل ایجاد ماهیت حقوقی تردید باشد، این اصل اجرا نمی‌شود؛ زیرا طبق مفاد آن، هر معامله‌ای که واقع شده باشد، حمل بر صحت می‌شود، مگر اینکه فسادش معلوم شود؛ بنابراین چنین اصلی، معامله‌ای را که معلوم نیست واقع شده باشد، حمل بر وقوع نمی‌کند (شهیدی، ۱۳۸۰: ۲۷۳؛ کاتوزیان، ۱۳۸۸: ۴۰).

دیدگاه‌های مطرح در رفع تعارض ظاهری بین مواد مذکور

به دلیل چنین تعارض ظاهری، موضوع از چشم برخی از حقوق‌دانان دور نمانده است و آنان را بر آن داشته تا با ارائه تحلیل‌های مناسب، سعی در رفع آن داشته

۱. بسیار تعجب‌برانگیز است که برخی از بزرگان حقوق چنین اعمال را صحیح دانسته و بیان داشته‌اند: «در صورتی که در دادگاه ثابت شود که یکی از متعاملین مبتلا به جنون ادواری بوده، آن عقد باطل شناخته نمی‌شود، مگر کسی که از بطلان معامله منتفع می‌شود، ثابت نماید که معامله مزبور در زمان جنون واقع شده است؛ زیرا ممکن است عقد مزبور در زمان افاقه منعقد شده باشد و طبق ماده ۲۲۳ ق.م. «هر معامله که واقع شده باشد محمول بر صحت است مگر اینکه فساد آن معلوم شود». بنابراین هیچ معامله‌ای را نمی‌توان به عنوان جنون معامله‌کننده باطل دانست مگر آنکه حکم جنون او قبل از وقوع معامله صادر شده باشد و یا آنکه پس از معامله در دادگاه ثابت گردد که معامله‌کننده در زمان انعقاد معامله دچار جنون و اختلال حواس بوده است» (امامی، ۱۳۷۱: ۲۰۷/۱).

باشند و برای نظرات خود نیز به دلایلی استناد کرده‌اند که در ادامه ابتدا به تبیین دیدگاه‌های مختلف و نظر برگزیده می‌پردازیم.

تبیین دیدگاه‌های مختلف

۱- مطابق ماده ۲۱۲ معامله با اشخاصی که بالغ یا عاقل یا رشید نیستند، به واسطه عدم اهلیت باطل است؛ زیرا چنین معامله‌ای آثار انشایی ندارد و از سوی دیگر منظور از محجور در ماده ۲۱۳، غیر رشیدی است که ولی یا قیم، معامله وی را تنفیذ نکند؛ زیرا با عقلایی نبودن تصرفات غیر رشید قصد و رضای او برای انجام معامله کافی نخواهد بود و اجازه ولی یا قیم می‌تواند نقص آن را رفع نماید و معامله را تنفیذ کند (امامی، ۱۳۷۱: ۲۰۶/۱).

۲- ماده ۲۱۲ درباره بطلان معاملات مستقل صغیر، دیوانه و سفیه است که بدون تأیید سرپرست خود معامله نموده‌اند (بطلان به معنای خاص) و ماده ۲۱۳ نیز درباره سفیه و صغیر غیر ممیز است که نقصشان منحصر به حجر است، ولی دارای قصد انشا هستند. اگر این اشخاص بدون منع ولی معامله نمایند، قبل از معلوم شدن استقلال یا عدم استقلال، آن معامله در بلا تکلیفی قرار دارد؛ زیرا کلمه محجور در معنای اعم طبق ماده ۱۲۰۷ قانون مدنی در هر سه گروه اشخاص فاقد اهلیت به کار می‌رود و در معنای اخص مانند کلمه غیر رشید به سفیه اطلاق می‌شود (ماده ۱۲۱۴) و در معنای وسط نیز به سفیه و صغیر ممیز قابل اطلاق است. بنابراین پیش از تنفیذ و رد سرپرست سفیه و صغیر غیر ممیز، معامله این افراد غیر نافذ است (شهیدی، ۱۳۸۰: ۲۵۵-۲۵۶).^۱

۳- برخی، مواد ۲۱۲ و ۲۱۳ را درباره اهلیت می‌دانند که به طور «مجمّل» آورده شده و این موضوع از ماده ۱۲۰۷ به بعد در جلد دوم قانون مدنی به طور مفصل بررسی شده است. در واقع، رابطه این دو ماده با مواد مذکور در جلد دوم قانون مدنی درباره تصرف در اموال و حقوق مالی از نوع مجمّل و مبین است. با این

۱. وی همچنین می‌افزاید: «بطلان معامله مجنون و صغیر غیر ممیز از ابتدا، حکمی است که از مقررات ماده ۱۲۱۳ و مفهوم استثنای ماده ۱۲۱۲ و مقررات مربوط به تأثیر انشا در معاملات به روشنی دانسته می‌شود. پس نمی‌توان به تفسیر مذکور ایراد گرفت که وضعیت معامله غیر مستقل مجنون و صغیر غیر ممیز در قانون ناگفته مانده است» (شهیدی، ۱۳۸۰: ۲۵۶).

توضیح که حکم ماده ۲۱۲، مجمل و از ماده ۱۲۰۷ به بعد مبین است و ماده ۲۱۳ را احتمالاً درباره سایر محجوران از قبیل مفلس، راهن و مریض می‌دانند؛ زیرا «در فقه، به مفلس و راهن و مریض نیز که به خاطر مصلحت دیگران از تصرف در مال خود ممنوع شده‌اند، محجور گفته می‌شود» و معامله ایشان باطل نیست ولی غیر نافذ و موقوف به اجازه طلبکاران، مرتهن و وراثت است (کاتوزیان، ۱۳۸۸: ۱۹-۲۰). البته ایشان در جای دیگر نیز واژه محجور را در ماده ۲۱۳ به معنای مفلس و ورشکسته می‌دانند، به طوری که «در ماده ۱۲۰۷ قانون مدنی، قانون‌گذار تغییر اصطلاح داده و آن را شامل صغیر و غیر رشید و دیوانه دانسته است» و معسر را به این دلیل که معامله‌اش هیچ گاه غیر نافذ نیست، در این گروه داخل نمی‌دانند (همو، ۱۳۸۵: ۲۰۶).

۴- ماده ۲۱۲ ناظر به معامله شخص اهل با محجور است و ماده ۲۱۳ درباره معامله از جانب خود محجور است؛ یعنی در چنین معامله‌ای یکی از طرفین دارای اهلیت و طرف دیگر محجور است، ولی به دلیل اینکه معامله رابطه‌ای حقوقی است و نمی‌تواند از یک طرف درست و از طرف دیگر نادرست باشد، چنین معامله‌ای از هر دو طرف باطل یا غیر نافذ است و قانون‌گذار نیز در این دو ماده به این نکته نظر داشته است. البته بطلان در ماده ۲۱۲ و عدم نفوذ در ماده ۲۱۳ به معنای عام (نادرست و غیر مؤثر) است و برای تشخیص بطلان یا غیر نافذ بودن معامله به معنای خاص آن باید به مواد دیگر قانون مدنی، اصول و قواعد حقوقی رجوع کرد و در نهایت به دلیل ابهام، این دو ماده باید اصلاح شوند (صفایی و قاسم‌زاده، ۱۳۸۸: ۲۵۷) و در جایی دیگر نیز کلمه «باطل» در ماده ۲۱۲ و «غیر نافذ» در ماده ۲۱۳ را به معنای اعم از باطل و غیر نافذ می‌دانند، به طوری که هر دو مفهوم را شامل شود (صفایی، ۱۳۸۹: ۹۵).

هرچند ایشان سعی نموده‌اند تا با ارائه تحلیلی مناسب این تعارض را رفع نمایند، به هر یک از این نظرات اشکالاتی وارد است که پذیرش آن نظر را دشوار می‌نماید. منشأ اشکالی که بر همه این نظریات وارد است، آن است که «محجور» را مطابق ماده ۱۲۰۷ تعریف می‌کنند؛ زیرا در این حالت مواد ۲۱۲ و ۲۱۳ با اشکال روبه‌رو می‌گردند (شایگان، ۱۳۷۵: ۹۴). اشکالی که بر دو نظریه نخست وارد است، این است که «کلمه محجورین در ماده ۲۱۳ باید به محجورین ممیز (صغیر ممیز و سفیه) حمل

شود و این معنا با اطلاق کلمه سازگار نیست» (صفایی و قاسم‌زاده، ۱۳۸۸: ۲۵۶). اگرچه نظر سوم تعارض بین دو ماده را رفع می‌کند، اشکال اینجاست که قانون‌گذار در ماده ۲۱۲، معاملات صغیر، مجنون و سفیه را در یک ردیف قرار داده و همه را باطل اعلام کرده است، در حالی که معاملات همه این اشخاص نمی‌تواند باطل به معنای خاص کلمه باشد. بنابراین «باطل در این ماده به معنای عام به کار رفته است که در فقه نیز سابقه داشته است» (همان: ۲۵۶-۲۵۷) و همچنین در نظر سوم، دلیل تغییر کاربرد اصطلاح قانون‌گذار در ماده ۱۲۰۷ درباره‌ی واژه‌ی محجور که آن را در مورد صغیر و غیر رشید و دیوانه به کار برده، بیان نشده است و این نظر نیز مخالف ظاهر عبارات قانون است و از این جهت نیز قابل قبول نیست و از سوی دیگر این سؤال قابل طرح است که با وجود گذشت هفت سال از تاریخ تصویب مواد ۲۱۲ و ۲۱۳ در جلد اول تا تصویب مواد ۱۲۰۷ به بعد در جلد دوم قانون مدنی، اجمالی در این خصوص احساس نشده بود. در نظر آخر نیز معلوم نیست که چرا احکام معاملات در معامله صغیر را صرفاً درباره‌ی یک طرف معامله جاری می‌دانند و درباره‌ی طرف دیگر جاری نمی‌دانند، در حالی که احکام هر معامله‌ای (بطلان، صحت، عدم نفوذ) ناظر به اشخاص طرف معامله نیست، بلکه راجع به ماهیت معامله است؛ یعنی این احکام (بطلان، صحت، عدم نفوذ) بیانگر وضعیت حقوقی معامله است که درباره‌ی طرفین آن جاری می‌شود، نه اینکه هر یک از این احکام نسبت به یکی از طرفین معامله جاری و نسبت به طرف دیگر، حکمی متفاوت از دیگری جاری شود. همچنین دلیل انصراف دو واژه «بطلان» و «غیر نافذ» به معنای اعم از این دو را ذکر نمی‌کنند و چنین تفسیری از مواد مذکور، بسیار بعید از ذهن است، تا چه رسد به اینکه تدوین‌کنندگان قانون مدنی چنین امری را در نظر داشته‌اند.

نظر برگزیده

به نظر نگارندگان، موضوع ماده ۲۱۲ اشخاص غیر رشید، غیر بالغ و غیر عاقل است و بطلان نیز به معنای اعم به کار رفته است و موضوع ماده ۲۱۳ نیز اشخاصی غیر از اشخاص مطرح در ماده ۲۱۲ است. در واقع، موضوع حکم ماده ۲۱۳ اشخاصی

هستند که به حکم قانون یا دادگاه از تمام یا برخی از تصرفات مالی خود ممنوع شده‌اند؛^۱ زیرا «اگر محجور را مطابق ماده ۱۲۰۷ تعریف کنیم، هم ماده ۲۱۲ و هم ماده ۲۱۳ خطاست؛ زیرا اولاً معامله با اشخاصی که بالغ و عاقل و رشید نیستند در همه جا باطل نیست؛ ثانیاً معامله محجورین هم گاهی نافذ نیست و گاهی باطل است» (شایگان، ۱۳۷۵: ۹۴). شاید اگر قانون‌گذار ابتدا متن ماده ۲۱۳ را ذکر می‌کرد و به بیان عدم نفوذ برخی از معاملات می‌پرداخت و سپس متن ماده ۲۱۲ و بطلان مطلق برخی از معاملات را بیان می‌کرد، معاملات غیر نافذ به راحتی قابل فهم بود؛ زیرا همان‌گونه که شرح آن گذشت، معامله محجوران، غیر از صغیر غیر ممیز و مجنون غیر نافذ است. مهم‌ترین مستند این مدعا، قانون امور حسبی مصوب ۱۳۱۹ است که در ماده ۸۵ بیان می‌دارد:

ولی یا قیم می‌تواند در صورتی که مقتضی بداند به محجور اجازه اشتغال به کار یا پیشه‌ای بدهد و در این صورت اجازه نام‌برده شامل لوازم آن کار یا پیشه هم خواهد بود.

همچنین در ماده ۸۶ تصریح می‌کند:

محجور ممیز می‌تواند اموال و منافی را که به سعی خود او حاصل شده است با اذن ولی یا قیم اداره نماید.

بنابراین با تصریح قانون‌گذار، سفیه و صغیر ممیز می‌توانند با اذن قیم یا ولی به معامله و تجارت پردازند؛ یعنی قانون‌گذار نظریه «عدم نفوذ» را درباره این اشخاص پذیرفته است و همان‌گونه که برخی به درستی درباره ماده ۲۱۳ به آن اشاره کرده‌اند، «محجور کسی را می‌گویند که به علتی از علل قانونی حق تصرف در اموال و حقوق مالی‌اش از او سلب شده باشد و معامله این قبیل اشخاص غیر نافذ است؛ به این معنا که اگر در حال حجر معامله بنمایند ممکن است آن معامله را ولی آن‌ها و یا بعد از رفع حجر خود آن‌ها اجازه و تنفیذ کنند» (عدل، ۱۳۷۳: ۱۲۵). همچنین، در حال حاضر، قانون‌گذار در

۱. البته با در نظر گرفتن محجور به معنای لغوی، شخص راهن را نیز در بر می‌گیرد؛ زیرا راهن مالی را برای وثیقه به داین می‌دهد و از این به بعد نسبت به تصرف در مرهون ممنوع است و از این جهت محجور محسوب می‌شود؛ یعنی تصرف راهن در مال مرهون تا وقتی که دین را ادا نکرده ممنوع است.

سایر مواد قانونی و در حالاتی مختلف، معاملات آن اشخاص را «غیر نافذ» دانسته است؛ مثلاً وقفی را که به علت اضرار به دیان واقع شده باشد، منوط به اجازه دیان دانسته است،^۱ یا در ماده ۸۷۱ ق.م. ورثه را از انجام معاملات در اعیان ترکه در صورت عدم تأدیة دیون، منع و معامله آن‌ها را «غیر نافذ» اعلام کرده است.^۲

همان طور که پیشتر اشاره شد، نکته قابل تأمل از لحاظ تاریخی این است که برخی نویسندگان حقوق مدنی که خود نیز در تصویب قانون مدنی مشارکت داشته‌اند، تعارضی بین این مواد احساس نکرده‌اند و همچنین از زمان تصویب مواد ۲۱۲ و ۲۱۳ در جلد اول قانون مدنی در سال ۱۳۰۷ تا تصویب مواد ۱۲۰۷ به بعد در جلد دوم، هفت سال گذشته بود و این مواد نیز اجرا می‌شد بی آنکه اجمال یا ابهامی درباره اجرای این مواد احساس شود. وضوح این امر را می‌توان در شرح برخی از ایشان بر مواد قانون مدنی نیز مشاهده کرد که بلوغ، عقل و رشد را در ماده ۲۱۲ ناظر به موارد لازم برای اهلیت متعاملین به طور اجتماع می‌دانند؛ یعنی «هرگاه متعاملین یا یکی از آن‌ها فاقد این سه عنوان یا بعض آن‌ها باشند، معامله آن‌ها باطل است» (حائری شاه‌باغ، ۱۳۸۲: ۱۷۲) و در ماده ۲۱۳، موضوع ماده را مفلس می‌داند و به شرح آن می‌پردازد (همان: ۱۷۶-۱۷۷).

نتیجه‌گیری

موارد حجر در مواد قانون مدنی، ناظر به دو مبناست که یکی جنبه حمایتی و دیگری جنبه سوءظنی درباره محجور دارد و از این رو آثار و احکام محجوران موضوع آن دو مبنا، متفاوت است؛ اعمال حقوقی و تصرفات مالی اشخاص صغیر غیر ممیز و معجون دائم به طور مطلق، باطل است؛ زیرا چنین اشخاصی فاقد شرط قصد انشایی لازم جهت ایجاد ماهیت حقوقی هستند و بدین جهت نمی‌توان حکم به حدوث اثر حقوقی اعمالشان نمود. صغیر ممیز دارای قصد انشایی است، بنابراین

۱. برخی نیز معسر را از موارد محجوران ذکر می‌کنند به این معنا که معسر در زمان کنونی کسی است که «اموال او کافی برای تأدیة دیون ثابت و حال او نباشد و گرما یعنی طلبکاران، حجر او را خواسته باشند» (شایگان، ۱۳۲۲: ۱۷۶).

۲. ماده ۸۷۱: «هرگاه ورثه نسبت به اعیان ترکه معاملاتی نمایند مادام که دیون متوفی تأدیة نشده است، معاملات مزبوره نافذ نبوده و...».

توانایی ایجاد ماهیت حقوقی را دارد، ولی به دلیل مبنای حجر وی، اعمال حقوقی اش «غیر نافذ» و صحت آن نیازمند تنفیذ ولیّ یا قیم است. اشخاص غیر رشید نیز بر خلاف صغیر غیر ممیز دارای بلوغ و رشد و همانند صغیر ممیز دارای اراده انشایی هستند، ولی به دلیل اینکه تصرفاتشان در امور مالی همراه با سود و ضرر، غیر عقلایی است، به جهت رعایت مصلحت، محجور شناخته شده‌اند و چنین اعمالی همانند صغیر ممیز، «غیر نافذ» و منوط به اذن ولیّ یا قیم است. البته صرفاً امور مالی نافع وی، صحیح است و نیازمند تنفیذ بعدی نیست. معاملات مجنون ادواری نیز در زمان افاقه به دلیل وجود قوه عقلانیت لازم جهت ایجاد قصد انشایی، صحیح است.

بنابراین معنای «بطلان» معاملات اشخاص موضوع ماده ۲۱۲ قانون مدنی، به معنای اعمّ آن (بطلان مطلق و عدم نفوذ) می‌باشد که امری متداول در قانون مدنی و نیز عبارات فقهاست، با این توضیح که قانون‌گذار به نحو مطلق در مبحث اهلیت در جلد اول قانون مدنی، حکم معامله آنان را بیان کرده تا در مواد بعدی در مبحث حجر و قیمومیت در جلد دوم قانون مدنی - که موضوع آن به نحو خاص، اشخاص مذکور در این ماده است - حکم معامله چنین اشخاصی را به صورت مقید و مفصل بیان کند، به طوری که در مواد ۱۲۰۷ تا ۱۲۱۷ می‌توان تفصیل یادشده را ملاحظه کرد و قرینه این مدعا آن است که کلمه «سفیه» در ماده ۲۱۲ به کار رفته و طبق این ماده معاملات وی باطل دانسته شده است، حال آنکه معلوم شد معاملات وی، غیر نافذ است و از این رو بطلان، در معنای اعمّ آن مورد نظر است. بنابراین قانون‌گذار ابتدا در مواد ۲۱۲ و ۲۱۳ قانون مدنی، دو دسته از محجوران را از هم متمایز کرده است؛ اشخاص موضوع ماده ۲۱۲ را که محجوران حمایتی هستند، از محجوران موضوع حکم ماده ۲۱۳ که شامل سایر محجوران اعمّ از ورشکسته، راهن و... است، متمایز ساخته است.

اعمال حقوقی و تصرفات مالی اشخاص موضوع ماده ۲۱۳ فی‌نفسه باطل نیست و عدم نفوذ معاملاتشان ناظر به وضعیت خاص آنان و به دلیل مصلحت و حمایت از منافع اشخاص دیگر است و همان‌طور که در مواد ۱۲۱۷ به بعد مشاهده می‌شود، دیگر از آن‌ها سخن به میان نیامده و سایر احکام این دسته در مباحث مربوط به خود، مانند ورشکسته در قانون تجارت و در رهن و... به تفصیل بیان شده است.

کتاب شناسی

۱. آخوند خراسانی، محمد کاظم، حاشیة المکاسب، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۰۶ ق.
۲. آل عصفور بحرانی، یوسف بن احمد، الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۵ ق.
۳. ابن فارس، ابوالحسن احمد، معجم مقانیس اللغة، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۰۴ ق.
۴. ابن منظور، جمال الدین محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع - دار صادر، ۱۴۱۴ ق.
۵. امامی، سید حسن، حقوق مدنی، تهران، اسلامی، ۱۳۷۱ ش.
۶. انصاری، مرتضی بن محمد امین، کتاب المکاسب، قم، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، ۱۴۱۵ ق.
۷. ترحینی عاملی، سید محمد حسین، الزبدة الفقهیة فی شرح الروضة البهیة، قم، دار الفکر للطباعة و النشر، ۱۴۲۷ ق.
۸. جبعی عاملی، زین الدین بن علی، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، قم، کتابفروشی داوری، ۱۴۱۰ ق.
۹. همو، مسالک الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۳ ق.
۱۰. حائری شاه باغ، سید علی، شرح قانون مدنی، تهران، گنج دانش، ۱۳۸۲ ش.
۱۱. حرّ عاملی، محمد بن حسن، و مسائل الشیعه، قم، آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۹ ق.
۱۲. حسینی عاملی، سید جواد بن محمد، مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۹ ق.
۱۳. حسینی واسطی، سید محمد مرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت، دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۱۴ ق.
۱۴. حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر، تذکرة الفقهاء، قم، آل البيت علیهم السلام، بی تا.
۱۵. حلّی، نجم الدین جعفر بن حسن، شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، قم، اسماعیلیان، ۱۴۰۸ ق.
۱۶. سیوری حلّی، مقداد بن عبدالله، کنز العرفان فی فقه القرآن، قم، بی تا.
۱۷. شایگان، سید علی، حقوق مدنی، قزوین، طه، ۱۳۷۵ ش.
۱۸. شهیدی، مهدی، تشکیل قراردادهای و تعهدات، تهران، مجد، ۱۳۸۰ ش.
۱۹. صفایی، سید حسین، قواعد عمومی قراردادهای، تهران، میزان، ۱۳۸۹ ش.
۲۰. صفایی، سید حسین و سید مرتضی قاسم زاده، حقوق مدنی؛ اشخاص و محجورین، تهران، سمت، ۱۳۸۸ ش.
۲۱. طاهری، حبیب الله، حقوق مدنی، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۸ ق.
۲۲. طباطبایی قمی، سید تقی، مبانی منهای الصالحین، قم، قلم الشرق، ۱۴۲۶ ق.
۲۳. طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم، حاشیة المکاسب، قم، اسماعیلیان، ۱۴۱۰ ق.
۲۴. طوسی، محمد بن حسن، الخلاف، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۷ ق.

۲۵. همو، المبسوط فی فقه الامامیه، تهران، المكتبة المر ترضویة لاحیاء الآثار الجعفریة، ۱۳۸۷ ق.
۲۶. عدل، مصطفی، حقوق مدنی، قزوین، بحر العلوم، ۱۳۷۳ ش.
۲۷. غروی نائینی، محمدحسین، المكاسب و البیع، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزة علمیه قم، ۱۴۱۳ ق.
۲۸. فیض کاشانی، محمدمحسن، مفاتیح الشرائع، قم، مجمع الذخائر الاسلامیه، ۱۴۰۲ ق.
۲۹. کاتوزیان، ناصر، حقوق مدنی؛ قواعد عمومی قراردادها، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۸ ش.
۳۰. همو، قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی، تهران، میزان، ۱۳۸۵ ش.
۳۱. کاشف الغطاء، احمد بن علی، سفینه النجاة و مشکاة الهدی و مصباح السعادات، نجف اشرف، مؤسسه کاشف الغطاء، ۱۴۲۳ ق.
۳۲. کاشف الغطاء نجفی، محمدحسین، تحریر المعجله، نجف اشرف، المكتبة المر ترضویة، ۱۳۵۹ ق.
۳۳. محقق داماد، سیدمصطفی، قواعد فقه، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی، ۱۴۰۶ ق.
۳۴. محمصحانی، صبحی، المبادئ الشرعية و القانونية؛ فی الحجر و النفقات و الموارث و الوصیه، بیروت، دار العلم للملایین، ۱۹۸۱ م.
۳۵. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، مرکز الكتاب للترجمة و النشر، ۱۴۰۲ ق.
۳۶. مصطفوی، سیدمحمد کاظم، فقه المعاملات، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزة علمیه قم، ۱۴۲۳ ق.
۳۷. مغربی، ابوحنیفه، دعائم الاسلام، قم، آل البيت علیهم السلام، ۱۳۸۵ ق.
۳۸. موسوی خمینی، سیدروح الله، تحریر الوسیله، قم، دار العلم، بی تا.
۳۹. همو، کتاب البیع، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، بی تا.
۴۰. موسوی خویی، سیدابوالقاسم، مصباح الفقاهه، تقریر محمدعلی توحیدی، بی جا، بی تا.
۴۱. نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۴۲. نراقی، احمد بن محمد مهدی، عوائد الایام فی بیان قواعد الاحکام، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۱۷ ق.